

علم اصول الفقه

٧١

٩٠-١-٢٢ تعريف علم اصول فقه

دراسات الاستاذ:
مهدي الهادي الطهراني

مبادی تصویری

فصل اول: تعریف علم اصول

فصل دوم: موضوع علم اصول

فصل سوم: نسبت بین علم اصول و سایر علوم

فصل چهارم: اعتباریات

فصل پنجم: حکم

فصل ششم: امثال

فصل هفتم: موضوع و متعلق حکم

فصل هشتم: نسخ

فصل نهم: حجت

فصل دهم: استنباط

فصل هشتم: نسخ

- موضوع نسخ حکم از موضوعاتی است که از گذشته در علم اصول مورد توجه بوده و مرحوم سید مرتضی، بخش مفصلی از کتاب ذریعه را به این بحث اختصاص داده است. در اینجا با توجه به این که در بحث مبادی تصویری علم اصول هستیم، به توضیح مفهوم نسخ می‌پردازیم و بحث‌های دیگر در این زمینه را به محل خودش واگذار می‌کنیم.

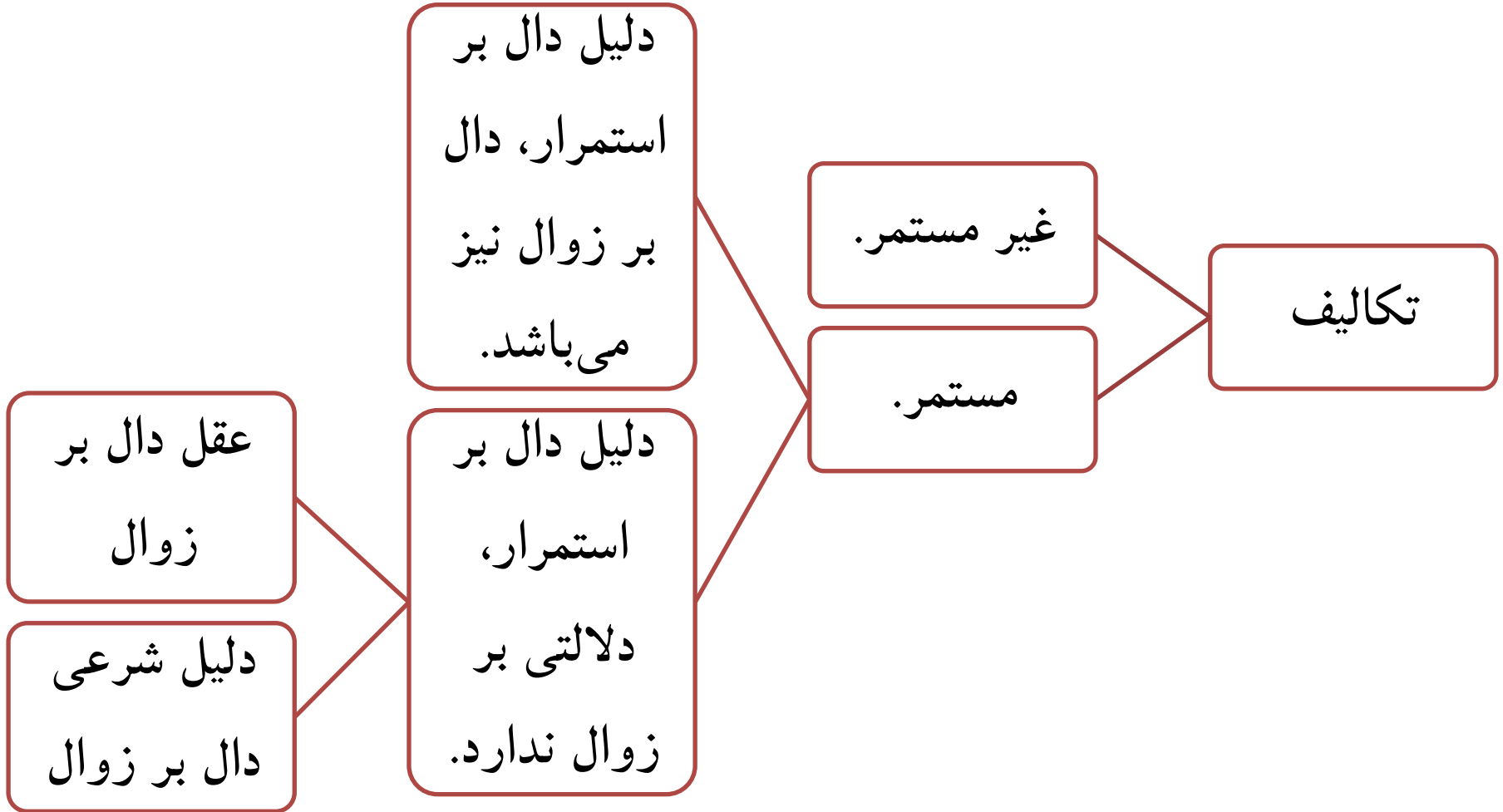
فصل هشتم: نسخ

- سید مرتضی ابتدا در مورد معنای لغوی نسخ سخن می‌گوید و می‌فرماید: معنای لغوی نسخ محل اختلاف است و از آنجا که در علم اصول از لغت بحث نمی‌کنیم، معنای لغوی نسخ چندان اهمیتی ندارد. وی بدین ترتیب به معنای شرعی نسخ می‌پردازد.

فصل هشتم: نسخ

- سید مرتضی برای توضیح مفهوم نسخ در شریعت، مطلبی را به عنوان مقدمه‌ی آن بحث مطرح می‌کند و می‌گوید:
- تکالیف ابتداءً به دو دسته تقسیم می‌شوند: ا. مستمر. ب. غیر مستمر.

فصل هشتم: نسخ



فصل هشتم: نسخ

- تکلیف غیر مستمر تکلیفی است که محدد به زمان خاصی است و در پایان آن زمان، تکلیف پایان می‌یابد.
- به عبارت دیگر این نوع تکلیف، فی حد نفسه استمراری ندارد و با پایان یافتن زمانی که برای او مشخص شده است، به انتها می‌رسد. در این نوع تکالیف، اصلاً نسخ مجالی ندارد.

فصل هشتم: نسخ

- تکلیف مستمر خود به دو قسم تقسیم می شود:

فصل هشتم: نسخ

- ۱. دلیلی که بر استمرار آن تکلیف دلالت دارد، بر زوال آن در یک غایتی نیز دلالت می‌کند. یعنی دلیل دال بر استمرار تکلیف، دال بر این است که تا چه غایت و امدی امتداد دارد. با رسیدن به آن غایت، تکلیف پایان می‌یابد و همان دلیلی که اثبات کننده‌ی استمرار تکلیف بود، مثبت غایت و امد تکلیف نیز هست. در این نوع تکالیف نیز نسخ راهی ندارد و آنها از مورد بحث نسخ خارج هستند.

فصل هشتم: نسخ

- ۲. استمرار تکلیف با دلیلی بر ما معلوم شده است؛ اما دلیل دال بر استمرار، دلالتی بر زوال تکلیف ندارد. این قسم خود به صورت دیگر قابل تقسیم است:

فصل هشتم: نسخ

- اول: گاهی زوال این تکلیف را از طریق عقل به دست می آوریم. یعنی عقل حکم می کند که تکلیف زایل و برداشته شد.
- دوم: زوال این تکلیف با دلیل شرعی اثبات می شود.

فصل هشتم: نسخ

- صورت اول از این دو صورت نیز از بحث نسخ خارج است. بدین ترتیب مورد نسخ شرعی فقط همین صورت اخیر است، یعنی تکلیف مستمری که دلیل استمرار آن، دال بر زوال در آمد معینی نیست و زوال آن به شرع ثابت می‌گردد و سید مرتضی این قسم را با سه تقسیم پی در پی به دست می‌آورد.

فصل هشتم: نسخ

- سید مرتضی بعد از این مقدمه، نسخ را تعریف می‌کند:

فصل هشتم: نسخ

- نسخ هو ما دل علی تغییر طريقة الحكم الثابت بالنص الاول فی باب الاستمرار [نسخ عبارت از آن چیزی است که بر تغییر طریقه‌ی حکم دلالت می‌کند، حکمی که با نص اول به نحو مستمر ثابت بود].

فصل هشتم: نسخ

- یعنی حکم تا زمانی به یک شیوه و منوال بود و نصی استمرار او را ثابت می‌کرد و بعد از آن، شیوه و منوال تغییر می‌کند.
- بر اساس این تعریف، همواره در موارد نسخ دو دلیل شرعی وجود دارد و ناسخ و منسوخ هر دو شرعی هستند و اگر یکی یا هر دو عقلی باشند، از بحث نسخ خارج است.

فصل هشتم: نسخ

- دلیل منسوخ، بر یک حکم به نحو مستمر دلالت می‌کند و در خود آن، نشانه‌ای بر انقطاع و تغییر حکم وجود ندارد. این دلیل ناسخ است که می‌آید و حکم را تغییر می‌دهد و به تعبیر مرحوم سید، طریقه‌ی حکم را دگرگون می‌کند.

فصل هشتم: نسخ

- سید مرتضی دلیل ناسخ را این گونه معنا می‌کند: ما دل علی آن مثل الحكم الثابت بالنص الاول، غير ثابت في المستقبل علی وجه لولاه لكان ثابتاً بالنص الاول مع تراخيه عنه [دلیل ناسخ ضمن تأخر از دلیل اول دلالت می‌کند بر این که مثل آن حکمی که با نص اول ثابت بود، در آینده ثابت نیست، به گونه‌ای که اگر دلیل ناسخ نبود، با همان نص اول، مثل حکم در آینده ثابت بود].

فصل هشتم: نسخ

- در تعریف مرحوم سید قید «مع تراخیه عنه» وجود دارد، یعنی دلیل ناسخ از آن دلیل اول، متأخر است و اگر دلیل ناسخ نبود، ثبات حکم اول همچنان بر حال خود باقی بود.

نسخ در کلام شهید صدر

- شهید صدر در ابتدای بحث خویش، مقدمه‌ای ذکر می‌کند. وی می‌گوید: در تشریحات بشری کاملاً معقول است که مشروع یعنی قانون گذار، حکمی را بر اساس مصلحتی که گمان می‌کرده استمرار دارد، اعتبار کند و بعداً برای او معلوم گردد که این مصلحت استمرار نداشته و او فقط استمرار آن را توهم می‌کرده است. در اینجا قانون گذار حکمی را که به نحو مستمر اعتبار کرده بود، تغییر می‌دهد و حکم دیگری را جای آن اعتبار می‌کند.
- ر.ک: شهید صدر، حلقه‌ی ثانیه، ص ۲۹۹. شهید صدر این بحث را در اواخر بحث ادله‌ی عقلی و قبل از حجیت دلیل شرعی ذکر می‌کند و این بحث را در حلقه‌ی ثالثه نمی‌یابیم.

نسخ در کلام شهید صدر

- به عبارت دیگر بشر در قوانینی که خودش وضع می‌کند، گمان می‌نماید که یک امری مصلحت دایمی دارد از این روی حکمی را به نحو دایمی اعتبار می‌کند. بعد از مدتی که پی به دایمی نبودن آنها می‌برد، حکمش را تغییر می‌دهد و حکم دیگری را در جای آن می‌نشاند.

نسخ در کلام شهید صدر

- اما چنین چیزی که در مورد بشر معقول و متعارف است و به جهالت بشر مستند می‌باشد، در مورد خداوند متصور نیست.
- نسخ به این معنا در تشریحات عقلایی وجود دارد، اما پذیرش آن در تشریحات شرعی، مستلزم نسبت جهل به خداوند تبارک و تعالی است و مسلماً چنین مطلبی، باطل است.

نسخ در کلام شهید صدر

- در اینجا باید به نکته‌ای اشاره نماییم. قبلاً بیان کردیم که وزان تشریحات الهی و شرعی، وزان تشریحات عقلایی است و شارع در قوانین خود از همان روش‌ها، شیوه‌ها و اصولی که عقلا در قانون گذاری دارند، تبعیت می‌کند.

نسخ در کلام شهید صدر

- اما این مطلب تا حدی قابل تطبیق است که مستلزم امر باطلی در مورد شارع نباشد. اگر تطبیق شیوهی عقلایی، بر یک تشریح شرعی، باعث تحقق امر باطلی در مورد شارع گردد، آن تطبیق ممکن نیست. بیان شهید صدر در اینجا، مبتنی بر همین نکته است. تطبیق نسخ در نزد عقلا بر نسخ شرعی، مستلزم نسبت جهالت به خداوند می‌گردد که امر محالی است.

نسخ در کلام شهید صدر

- معنا ندارد که خداوند گمان کند مصلحتی مستمر است و حکم را به نحو مستمر جعل نماید، بعد پی ببرد که مصلحت استمرار ندارد و حکم را تغییر دهد و حکم دیگری جایگزین آن نماید. خداوند تبارک و تعالی، مصالح را می‌داند؛ نه در مصالح خطا می‌کند و نه در آمد آنها. یعنی نه در اصل تشخیص مصلحت دچار خطا می‌شود و نه در محدود بودن یا مستمر بودن مصلحت. اگر امری، مصلحت محدودی دارد، این گونه نیست که فکر کند مصلحت او در غیر آن زمان هم هست و همیشه این مصلحت وجود دارد. بنابراین به لحاظ ملاک حکم، نسخ حقیقی در تشریعات الهی معنا ندارد.

نسخ در کلام شهید صدر

- اما نسخ حقیقی به لحاظ اعتبار چطور؟
- قبلاً گفتیم که هر حکمی قبل از اعتبار، مراحل ملاک و اراده را طی می‌نماید. حال که نسخ حقیقی به لحاظ ملاک حکم ممکن نیست، آیا ممکن است که شارع به نحو مطلق و یا به تعبیر سید مرتضی به نحو مستمر، حکمی را اعتبار نماید و بعد حکم را به حکم دیگری تبدیل کند؟
- اگر چنین چیزی را بپذیریم، نسخ حقیقی در مرحله‌ی اعتبار خواهد بود.

نسخ در کلام شهید صدر

- ممکن است این اشکال به نظر برسد که اعتبارات الهی تابع مصالح و مفاسد است. اگر نسخ حقیقی به لحاظ ملاک ممکن نیست، از آنجا که اعتبار شارع تابع ملاک یعنی مصالح و مفاسد واقعی است، نسخ حقیقی نیز در مرحله‌ی اعتبار ممکن نیست. به هر حال اعتبار و جعل حکم به نحو مستمر، ملاکی نیاز دارد. وقتی فرض کنیم که ملاک حکم مستمر نیست، حکم هم تابع همان است.

نسخ در کلام شهید صدر

- شهید صدر معتقد است که نسخ حقیقی در مرحله‌ی ملاک ممکن نیست، اما در مرحله‌ی اعتبار امکان دارد. وی اگر چه صریحاً به جواب اشکال مذکور نمی‌پردازد، اما بیانی دارد که در واقع مشکل را پاسخ-گو است.

نسخ در کلام شهید صدر

- او می‌گوید: ممکن است شارع حکمی را به نحو مستمر اعتبار کند؛ زیرا اعتبار استمرار در وادار کردن مکلف به انجام آن حکم، مؤثرتر است. شارع می‌داند اگر به مکلف بگوید: حکم تا فلان مدت اعتبار دارد، او از اول کار را انجام نمی‌دهد. اما اگر مکلف احساس کند، حکم دایم و همیشگی است، آن را انجام می‌دهد.
- هدف شارع از جعل مستمر یا جعل مطلق حکم بر انگیختن مکلف و بعث مکلف است. ولی از آنجا که ملاک حکم، استمرار ندارد، پس از مدتی حکم دیگری جایگزین حکم قبلی می‌شود.

نسخ در کلام شهید صدر

- با این بیان، ملاک این نوع اعتبارات در متعلق و موضوع حکم نیست. یعنی فعل در خارج ملاک مستمری ندارد تا اقتضای حکمی مستمر را داشته باشد. ملاک حکم به لحاظ موضوع و متعلق غیر مستمر است و تا زمانی محدود وجود دارد.

نسخ در کلام شهید صدر

- اگر حکم به نحو مستمر و یا به تعبیری به نحو مطلق جعل می شود، به خاطر ملاکی است که در خود جعل وجود دارد. جعل مستمر تأثیری بر مکلف دارد که جعل غیر مستمر ندارد.
- اما سخن در این است که آیا ممکن است مولی تکلیفی بکند که ملاک در «مکلف به» نباشد، بلکه ملاک در خود تکلیف و در خود جعل و اعتبار باشد؟

نسخ در کلام شهید صدر

- در اوامر امتحانی* که بعداً توضیح خواهیم داد، چنین مطلبی وجود دارد. در آنها ملاک امر در «مأمور به» نیست.
- *اوامر امتحانی در تعبیر مرحوم آخوند این گونه بیان شده‌اند:
- مصلحت در اوامر امتحانی در **جعل** است، نه در **مجعول**. توجه داریم که این اصطلاح غیر اصطلاح مجعول در نزد مرحوم نائینی و شهید صدر است که قبلاً آن را توضیح دادیم. مقصود ایشان از مجعول همان امر خارجی عینی یعنی همان ملاک و مصلحت و مفسده‌ی واقعی است.

نسخ در کلام شهید صدر

- اگر خداوند به حضرت ابراهیم علیه السلام فرمان می‌دهد تا حضرت اسماعیل علیه السلام را ذبح نماید، مصلحت در ذبح اسماعیل علیه السلام نیست؛ مصلحت در خود امر است. مصلحت در این نیست که سر شخصیتی با آن ویژگی‌های معنوی بریده شود؛ بلکه مصلحت در این است که ابراهیم علیه السلام به ذبح فرزندی با این مقام، مأمور گردد. شارع می‌خواسته میزان انقیاد و میزان تسلیم حضرت ابراهیم علیه السلام را در مقابل خودش بسنجد.

نسخ در کلام شهید صدر

- چنین اوامری در امور عقلایی نیز جاری است. مولی صرفاً برای سنجش میزان اطاعت عبد، بدون این که «مأمور به» اهمیتی داشته باشد، او را مأمور به امری می‌کند.

نسخ در کلام شهید صدر

- اگر این بحث را بپذیریم و اوامر امتحانی به این معنا را قبول داشته باشیم، معنای سخن مرحوم صدر این است که در موارد نسخ حقیقی در مرحله‌ی اعتبار، جعل حکم به نحو مستمر، مصلحتی دارد؛ اگر چه در «مکلف به» یعنی آن امری که منشأ جعل شده، مصلحتی نباشد.

نسخ در کلام شهید صدر

- اما ظاهراً این مطلب قابل قبول نیست. زیرا فرض کنید دو تکلیف متوجه مکلفی شده است که یکی از آنها استمرار دارد و دیگری استمرار ندارد. در این که هر دوی این تکالیف، بالفعل تکلیف مکلف است، و مکلف هر دوی آنها را باید بالفعل انجام دهد، شکی نیست و عدم استمرار یکی از آنها در آینده، تأثیری در فعل او ندارد.

نسخ در کلام شهید صدر

- همان گونه که اگر خیابانی همیشه یک طرفه باشد و خیابان دیگری بین ساعات هشت صبح تا هشت شب یک طرفه باشد، در این که بین این دو ساعت، تمام کسانی که از این دو خیابان عبور می‌کنند، باید فقط به یک سمت حرکت کنند، تأثیری ندارد. اگر کسی خلاف کند، در هر دو می‌تواند خلاف کند و اگر کسی تابع مقررات باشد، در هر دو تابع مقررات است. استمرار یکی و عدم استمرار دیگری تأثیری در تکلیف ندارد. این طور نیست که خیابان همیشه یک طرفه، تأثیر بیشتری در اجرای مقررات داشته باشد.

نسخ در کلام شهید صدر

- به عبارت دیگر تکلیف بعداً از مکلف برداشته می‌شود و این برداشته شدن تکلیف در آینده، تأثیری در تکلیف فعلی او ندارد. اگر مکلف به تکلیف عمل می‌کند، در هر حال چنین می‌کند و اگر اهل عمل نیست، چه فعل مستمر باشد چه نباشد، عمل نمی‌کند. عدم وجود تکلیف برای نسل‌های آینده، اثری در انبعاث او ندارد.
- همان گونه که ما می‌دانیم بعد از مغرب، نماز ظهر واجب نیست. عدم وجوب نماز ظهر بعد از مغرب باعث نمی‌شود که ما نماز ظهر نخوانیم. یقیناً هر تکلیفی در موضع خودش لازم الاطاعة است و استمرار و عدم استمرار آن نقشی در امتثال آن ندارد.

دیدگاه صحیح در مورد نسخ

- بنابراین، بیان شهید صدر را نمی‌توان با همین ظاهر پذیرفت؛ ولی اگر آن را به شکل دیگری که خلاف ظاهر عبارت شهید صدر نیز هست، مطرح کنیم، صورت بحث به گونه‌ای دیگر می‌شود و نیازی به آنچه بیان شد، نخواهد بود. آن شکل دیگر از بیان به شرح زیر است:

دیدگاه صحیح در مورد نسخ

- گاهی دلیل استفاده‌ی استمرار از دلیل منسوخ، تصریح خود مولی است. یعنی خود مولی فرموده این حکم به شکل دایمی و همیشگی استمرار دارد. اما گاهی استفاده‌ی استمرار، مستند به این است که مولی نفرموده این حکم تا زمان خاصی است. یعنی این طور نیست که از تصریح مولی بر استمرار، استمرار را فهمیده باشیم، بلکه در واقع به علت این که او عدم استمرار را تصریح نکرده، استمرار را استنباط کرده‌ایم.

دیدگاه صحیح در مورد نسخ

- باید توجه داشته باشیم که مقصود ما از تصریح، تصریح در مرحله‌ی ابراز نیست. چه اگر این گونه باشد یعنی تصریح و عدم تصریح را در رابطه با مرحله‌ی ابراز در نظر بگیریم، به بحث اطلاق و عموم مربوط می‌گردد. اطلاق و عموم با مرحله‌ی ابراز در ارتباط هستند و بحث ما در اینجا مربوط به مرحله‌ی قبل از ابراز یعنی مرحله‌ی اعتبار است.

دیدگاه صحیح در مورد نسخ

- توضیح آن که: گاهی مولی حکم را به نحو مستمر اعتبار می‌کند و در اعتبار خویش قید استمرار را ملاحظه می‌نماید. در این صورت فعل مستمر خواهد بود. اما گاهی مولی حکم را به نحو غیر مستمر اعتبار نمی‌کند، یعنی عدم استمرار را در اعتبار خودش ملاحظه نمی‌کند و البته استمرار را هم در اعتبار خودش ملاحظه نکرده است. در این صورت فعل در مرحله‌ی اعتبار اطلاق دارد.

دیدگاه صحیح در مورد نسخ

- و این با اطلاق در مرحله‌ی ابراز فرق دارد. اگر چه اطلاق در مرحله‌ی ابراز، کاشف از اطلاق در مرحله‌ی اعتبار است و در واقع چون در لفظ و عبارت مولی، قیدی ابراز نشده، معلوم می‌شود که آن قید در مرحله‌ی اعتبار ملاحظه نشده بود. یعنی ما از اطلاق در مرحله‌ی ابراز به اطلاق در مرتبه و مرحله‌ی اعتبار می‌رسیم. این چیزی است که ما در آنجا و در مرحله‌ی ابراز می‌خواهیم استفاده کنیم و مربوط به مطلق و مقید است؛ اما در اینجا بحث ما به لحاظ خود مرتبه و مرحله‌ی اعتبار است.

دیدگاه صحیح در مورد نسخ

- اگر با این لحاظ در نظر بگیریم، آنچه مولی در اعتبار خودش در نظر گرفته، واقعاً در حکم دخیل بوده و واقعاً ملاک و مصلحت داشته است. اما او استمرار یا عدم استمرار را اصلاً در اعتبار خودش در نظر نگرفته و این یعنی تحقق اطلاق ثبوتی و اطلاق در مرحله‌ی اعتبار.

دیدگاه صحیح در مورد نسخ

- اطلاق ثبوتی (یعنی ملاحظه نمودن استمرار یا عدم استمرار در مرحله‌ی اعتبار)، عدم لحاظ است، نه لحاظ عدم. ما بارها و بارها تکرار خواهیم کرد که وقتی گفته می‌شود، مولی امری را به نحو مطلق اعتبار می‌کند، معنایش ملاحظه‌ی اطلاق نیست، بلکه در این صورت ملاحظه نمودن قید است؛ یعنی مولی هیچ قیدی را و حتی اطلاق را هم در این صورت ملاحظه نمی‌کند. چنین اطلاق، ضرورت ندارد ملاکی داشته باشد.

دیدگاه صحیح در مورد نسخ

- به عبارت دیگر اگر ما از این که مولی عدم استمرار را ملاحظه نموده، استمرار را استنباط نماییم، ضرورت ندارد در جستجوی ملاک باشیم. چون در اینجا عدم لحاظ است، نه لحاظ عدم و ملاحظه نکردن مولی، ضرورتاً لازم نیست ملاکی داشته باشد.

دیدگاه صحیح در مورد نسخ

- با این بیان، ضرورت ندارد برای نسخ حقیقی در مرحله‌ی اعتبار، مصلحتی را در خود جعل جستجو کنیم. هر چه را مولی لحاظ کرده، حتماً ملاک دارد، در اینجا جستجوی مصلحت معنا دارد.

دیدگاه صحیح در مورد نسخ

- همین طور، اگر مولی عدمی را لحاظ نماید، چون لحاظ عدم، خودش لحاظ است، باز مصلحت و ملاکی دارد و باز جستجوی مصلحت در آن معنا دارد. اما در عدم لحاظ، این گونه نیست. عدم لحاظ، عدم اعتبار است. اعتبار، ملاک دارد؛ اما عدم اعتبار، ملاک نمی خواهد.

دیدگاه صحیح در مورد نسخ

- اگر مولی تکلیف را به نحو مطلق جعل نماید، یعنی آنچه را که مصلحت و ملاک دارد، ملاحظه کند اما این نکته را که این مصلحت تا زمان خاصی است و بعد از آن زمان مصلحت وجود ندارد، ملاحظه ننماید، نیازی نیست برای اطلاق جعل، مصلحت مستقلاً را جستجو نماییم.

چکیده سخن در باب نسخ

- اگر این گونه به بحث نسخ بنگریم، نتیجه‌ی بحث سید مرتضی با شهید صدر، تقریباً یکسان خواهد بود. هر دو تقریباً به یک جا منتهی می‌شوند. بنا بر هر دو بیان، نسخ در جایی ممکن است که یک دلیل در صورت نبودن ناسخ، همچنان استمرار داشته باشد و در خود آن، نشانه‌ای از محدودیت و زوال نباشد. بعد دلیل ناسخ بیاید و حکمی را که مستمر می‌نمود، تغییر دهد. این، نسخ حکم است.

چکیده سخن در باب نسخ

- یقیناً احکامی که آمد دارند - غیر مستمر و به تعبیر مرحوم مطهری غیر ثابتند - از بحث نسخ خارجند. به عبارت دیگر نسخ حقیقی در احکامی است که اگر ناسخ نبود، ارزش و اعتبارشان همچنان باقی بود. و این ناسخ است که اعتبار و ارزش آنها را از بین می برد.

چکیده سخن در باب نسخ

- در نسخ حقیقی اعتبار واقعاً باید مستمر باشد. اگر ظاهراً گمان کنیم حکم مستمر است و واقعاً اعتبار مستمری نداشته باشد و بعد برای ما معلوم شود که اعتبار مستمری ندارد، این نسخ، نسخ مجازی است.

چکیده سخن در باب نسخ

- به عبارت دیگر اگر اطلاق صرفاً به لحاظ عالم ابراز باشد، یعنی حکم به لحاظ عالم جعل و اعتبار مقید باشد؛ اما در مقام ابراز، به گونه‌ای ابراز گردد که ما فکر کنیم مطلق است، این اصلاً نسخ نیست. برای همین در موارد مطلق و مقید نمی‌گوییم: تقیید باعث نسخ حکم مطلق می‌شود؛ چه این تقیید، تقیید اثباتی است نه تقیید ثبوتی. تقیید ثبوتی از ابتدا بوده است و ما در مقام اثبات توهم می‌کردیم، مطلق است. علت این توهم عدم دست‌یابی به مقید بود. وقتی به مقید دست می‌یابیم برای ما کشف می‌شود که از اول مقید بوده است. این تقیید اثباتی، مستلزم نسخ نیست؛ اما اگر تقیید ثبوتی باشد، مستلزم نسخ حقیقی است.

چکیده سخن در باب نسخ

- به آن تقييد اثباتی، نسخ مجازی می‌گوییم. همان گونه که قبلاً نیز گفتیم، سید مرتضی تأکید دارد که هر جا حکم ذاتاً محدود است، از موارد نسخ حقیقی خارج است. نسخ حقیقی در آنجا است که اعتبار واقعاً به نحو مقید نیست، ولی در ادامه تغییر می‌یابد.

چکیده سخن در باب نسخ

- خلاصه آن که نسخ حقیقی به لحاظ عالم اعتبار ممکن است؛ اما به لحاظ عالم ملاک متصور نیست؛ چون مستلزم جهل خداوند می شود و اشکال مطرح شده مبنی بر این که چگونه عالم اعتبار که تابع عالم ملاک است، می تواند با آن متفاوت باشد (یعنی اعتبار اختصاص به زمان خاصی پیدا نکند اما در عالم ملاک، ملاک مخصوص زمان خاصی باشد)، قابل رفع است؛ اما نه آن گونه که از ظاهر عبارت شهید صدر به دست می آید.

چکیده سخن در باب نسخ

- در نتیجه‌ی بیان شهید، اصل جعل، تابع ملاکی در «مکلف به» و مجعول است؛ اما اطلاق جعل، نتیجه‌ی ملاکی در خود نحوه‌ی جعل می‌باشد؛ یعنی در عین حال که ملاک، اختصاص به زمان خاصی دارد، اعتبار به نحو مطلق صورت می‌گیرد. بر اساس بیان شهید صدر، در موارد نسخ حقیقی، جعلی که به نحو مطلق در مرحله‌ی اعتبار رخ می‌دهد، به لحاظ اصل جعل، شبیه تکالیف متعارف و به لحاظ اطلاق جعل، شبیه اوامر امتحانی است و جعل مطلق، هیبت و تأثیر بیشتری در نفس مکلف دارد.

چکیده سخن در باب نسخ

- همان گونه که گفتیم حل اشکال مذکور در این است که اطلاق جعل، عدم لحاظ است نه لحاظ عدم و لازم نیست عدم لحاظ، ملاک و مصلحتی مستقل از اصل جعل داشته باشد. مولی آنچه را که ملاحظه می‌کند. ملاک و مصلحت دارد و همان مقدار برای این که بتواند اعتبار جعل بنماید، کافی است. و فرض این است که ملاک، محدود به زمان خاصی است و مولی هم این را می‌داند. در ظرفی که مولی اعتبار می‌کند، ملاک اعتبار وجود دارد. مولی بر اساس آن ملاک، اعتبار می‌کند؛ اما تقید آن را به زمان لحاظ نمی‌کند.

چکیده سخن در باب نسخ

- اگر مولی می خواست عدم تقید به زمان را لحاظ نماید، نیازمند ملاک بود، اما عدم لحاظ، نیازمند ملاک نیست.

چکیده سخن در باب نسخ

- در آخر به این نکته اشاره می‌کنیم که نسخ، فریب دادن مکلف و اغرای به جهل نیست. تا زمانی که مکلف باید حکم منسوخ را انجام دهد، آن حکم بر اعتبار خود باقی است و بعد از آن که حکم تغییر می‌یابد، مکلف موظف به انجام حکم ناسخ است.